

تأثیر سن بر شهادت؛ از دید روان‌شناسی و حقوق

عباس کریمی*

استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امیرعباس بزرگمهر

دکترای حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۷/۲۴)

چکیده

علم اعتباری حقوق در برابر دیگر علوم تجربی و انسانی هیچ‌گاه تولیدکننده نبوده، بلکه همیشه مصرف‌کننده نتایج و مفروضات سایر علوم مخصوصاً روان‌شناسی بوده است. بنابراین، یافته‌های جدید روان‌شناسی در خصوص حافظه کودکان و بزرگسالان و تأثیر سن در حافظه هم می‌تواند و هم می‌باید موضوع توجه حقوق از جنبه تضمین، تفسیر و قضاوت قرار گیرد. یافته‌های روان‌شناسی نشان می‌دهد که اعتماد قضات به شهادت افراد پیر به دلیل حافظه و ادراک آنها چندان قابل دفاع نیست. همچنین بدبینی افراطی حقوق‌دانان نسبت به شهادت کودکان با یافته‌های جدید روان‌شناسی در خصوص حافظه کودکان باید تعدیل شود. به این ترتیب، پیشنهاد می‌شود مشکلات شهادت کودکان که ناشی از تلقین‌پذیری آنهاست، با اتخاذ تدابیر روان‌شناختی حل و فصل شود.

واژگان کلیدی

روان‌شناسی، حقوق، شهادت، کودک، پیر.

طرح بحث

حقوق ذاتاً یک علم مصرف‌کننده است، نه تولیدکننده؛ به این معنا که از نتایج حقوق نمی‌توان در علم روان‌شناسی یا دانش پزشکی استفاده نمود. ولی برعکس به دلیل طبع مصرف‌کنندگی حقوق، بسیار آماده پذیرش داده‌های علوم تجربی و علوم انسانی به‌خصوص روان‌شناسی است. بنابراین ورود یافته‌ها و فرضیات روان‌شناسی در حقوق از چند جنبه دارای اهمیت است:

نخست، بسیاری از مفاهیم حقوقی به دلیل ارتباط با بحث روان انسان ریشه در پیش‌فرض‌های روان‌شناسی دارد و قانون‌گذار و حقوق‌دانان نسبت به آن یک پیش‌قضاوت روان‌شناسی دارند. مثلاً شرط داشتن سن بلوغ در شهادت ناشی از این پیش‌فرض است که سن اماره اهلیت شاهد برای ادای شهادت است و قبل از رسیدن شاهد به سن بلوغ، شهادت وی معتبر نیست. درحالی‌که یافته‌های روان‌شناسی تغییرات بسیاری را در این پیش‌فرض کلی ایجاد می‌کند که شایسته است این تغییرات در عالم حقوق به رسمیت شناخته شود. زیرا در صورتی‌که روان‌شناسی با آزمون‌های تجربی ثابت کند که مثلاً حافظه کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده، به اندازه حافظه یک بزرگسال قابل‌اعتماد است و یا اگر اثبات شود که حافظه بزرگسالان بالای ۶۵ سال قابلیت اعتماد پایینی دارد؛ ناگزیر علم حقوق نیز باید به این یافته‌ها احترام بگذارد، چراکه حکیم‌بودن قانون‌گذار باعث می‌شود که احکام حقوقی بر مبنای واقعیت‌های خارجی وضع شود. هرچه حکم حقوقی با واقعیت خارجی متفاوت‌تر باشد، اعتبار و اجرای آن بیشتر شک‌برانگیز است. به همین منظور و برای پرکردن خلأ میان واقعیت خارجی (تأثیر سن شاهد) و احکام حقوقی مربوط به شاهد، مقاله حاضر پژوهشی روان‌شناختی - حقوقی را عرضه می‌دارد.

دوم اینکه در این مقاله سعی خواهد شد که میزان تأثیر سن بر حافظه ادراک و احساس شاهد و در نهایت تأثیر سن بر قابل‌اعتماد بودن مفاد شهادت شاهد در ارزیابی دادگاه مشخص شود.

این تأثیر را به دلایل حقوقی به دو مبحث تقسیم نموده‌ایم:

مبحث اول، تأثیر سن در شهادت بزرگسالان؛

مبحث دوم، تأثیر سن در شهادت کودکان.

از این‌رو در هر دو قسمت سعی شده است، نخست با توجه به پیشرفت‌های روان‌شناسی تأثیر مثبت یا منفی افزایش سن از نظر احساس و ادراک و حافظه بر شاهد بررسی شود. در این راستا آزمون‌های مربوطه نیز به عنوان مستندات بحث به شکل خلاصه بیان می‌شوند. سپس شیوه جمع یافته‌های روان‌شناختی با احکام حقوقی، مخصوصاً ضرورت بلوغ سنی برای شاهد، مطالعه خواهد شد.

مبحث اول: تأثیر سن در شهادت بزرگسالان

بند اول، بررسی روان‌شناسی تأثیر سن در شهادت بزرگسالان

به عنوان یک قاعده کلی باید گفت که تأثیر سن در میان بزرگسالان از نظر احساس محرک‌های خارجی (واقعه مورد شهادت) بسیار مهم تلقی می‌شود. از این رو، اگرچه در طول زندگی عملکردهای حسی و ادراکی به طور دائم در حال تغییر هستند، ولی این تغییرات در دوران جوانی آهسته‌تر از دوران کودکی و نوزادی رخ می‌دهند. این تغییرات ادامه دارد تا جایی که بالاتر از چهل سالگی عملکردهای حسی روند کاهشی می‌یابند (کورن، استنلی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸). نقیصی که در اثر پیرشدن در زمینه احساس شخص اتفاق می‌افتد، موجب می‌شود که سیر منفی تغییرات در اعمال قوای ادراکی تشدید شود (KAPARDIS, 2003, 30).

پنج حس آدمی کانال ارتباطی وی با جهان خارج می‌باشند که به‌طور کلی بالارفتن سن افراد موجب کاهش حساسیت آنها می‌شود. از آنجا که ۸۰ درصد اطلاعات از راه بینایی و ۱۳ درصد از راه شنوایی کسب می‌شوند، کاهش کارکرد این دو حس، قابل‌اعتماد بودن شهادت را مخدوش می‌کند. برای مثال، مردمک چشم در افراد مسن کوچک‌تر است و همین موضوع باعث می‌شود که نور کمتری وارد شبکیه چشم شود؛ در نتیجه، قدرت و توانایی نورشناسی چشم با بالارفتن سن کاهش می‌یابد و عارضه‌ای که به آن پیرچشمی (presbyopia) می‌گویند، شکل می‌گیرد.

به دلیل تغییراتی که در مغز اتفاق می‌افتد، افراد پیر نمی‌توانند مانند جوانان واکنش سریع نشان دهند؛ بنابراین توانایی شنیدن با پیرشدن کاهش می‌یابد.

در واقع باید گفت که ۱۵ درصد افراد ۶۵ ساله را می‌توان در گروه افرادی که نقص شنوایی دارند، قرار داد. این آمار در افرادی که ۷۰ سال دارند و دارای مشکل شنوایی هستند، به ۷۵ درصد می‌رسد. همچنین به دلیل آسیب‌دیدن یاخته‌های مویی - حلزونی گوش، کاهش شنوایی تشدید می‌شود (کورن، استنلی، پیشین، ص ۲۷۳). بزرگان رشته روان‌شناسی شهود درباره نقص ادراکی و حسی افراد پیر اجماع دارند. تا آنجا که یارمی در کتاب خود بیان می‌دارد: «افزایش سن باعث می‌شود که پیران برای شنیدن یا دیدن، نیازمند صداهای بلندتر و نور روشن‌تر از معمول باشند. زیرا کاهش قطر عدسیه چشم، باعث کاهش ورود نور به داخل آن می‌شود که این عامل به‌مرور، اختلالاتی در سیستم عصبی شنوایی ایجاد می‌کند. همچنین وی تأیید کرده است که مطابقت نور با افزایش سن طولانی‌تر می‌شود» (YARMEY, 1979, p. 218)؛ یعنی اگر دو نفر پیر و جوان از یک محل تاریک (مثل سینما) به محل روشن مثلاً پیاده‌رو بروند و شاهد صحنه جرمی به‌طور تصادفی باشند، احتمالاً عدسی‌های چشم شخص پیر به دلیل تطابق

طولانی‌تر با نور، دیرتر از عدسی‌های چشم جوان صحنه را احساس می‌کند، به همین دلیل رویدادهای زمان وقوع حادثه یادآوری نمی‌شوند؛ چون اساساً ضبط حسی نشده‌اند.

همچنین در سن ۶۰ سالگی به بعد توانایی تشخیص برخی رنگ‌ها از بین می‌رود و افراد پیر به سختی سبز و آبی را از یکدیگر متمایز می‌کنند؛ هر چند در تشخیص رنگ‌های زرد، نارنجی و قرمز تواناترند (CALPER, 1971, 351).

البته تأثیر منفی افزایش سن بر حواس منحصر به حس شنوایی و بینایی نیست، بلکه شامل حس‌های دیگری نیز می‌شود؛ برای مثال، حساسیت لامسه در افراد پیر کاهش می‌یابد. همچنین بیشترین تغییرات در حواس افراد پیر در زمینه چشایی و بویایی اتفاق می‌افتد و قسمت عمده حساسیت بویایی از بین می‌رود. حتی افراد پیر نمی‌توانند بوهایی را که چند دقیقه پیش شنیده‌اند تشخیص دهند (کورن، استنلی، پیشین، ص ۲۸۸).

تأثیر افزایش سن در ادراک. به دلیل ضعف قوای احساسی (برای نمونه ازدست دادن سلول‌های شبکیه چشم موجب کاهش دید می‌شود)، پیران به درستی محرک‌های خارجی را حس نمی‌کنند. افزون‌بر آن، با دقت نیز به محرک‌های خارجی توجه نمی‌کنند؛ بنابراین توجه اشخاص پیر به شدت پایین‌تر از جوانان است (کورن، استنلی، پیشین، ص ۲۸۶).

به این ترتیب، افراد پیر بیشتر مطابق توقعات و فرضیات درونی خود دنیا را می‌بینند و به همین دلیل نیز طبق شاخص مولر- لایر (Muller - Lyer illusion)، میزان ادراک توهمی و خطای ادراکی بعد از سن ۴۰ سالگی افزایش می‌یابد (KAPARDIS, op. cit, p.41).

تأثیر افزایش سن در حافظه. تجارب معمولی مؤید آن است که بزرگسالان بهتر از کودکان متمیز و نیز آنها بهتر از کودکان خردسال توان یادآوری دارند. شاید بر همین مبنا بلوغ شرط شهادت شده است. البته این باور عمومی را باید از نظر علم روان‌شناسی در سه مرحله: حافظه حسی، حافظه کوتاه‌مدت، و حافظه بلندمدت محک زد.

الف) حافظه حسی. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اطلاعات بصری در یک بیستم ثانیه در حافظه افراد ۵ تا ۲۱ ساله ضبط می‌شود (SHEINGOLD, 1974, 586)؛ بنابراین توانایی ضبط محرک‌های حسی میان کودکان و بزرگسالان یکسان است. با وجود این، تحقیقات نشان می‌دهند اطلاعات ضبط‌شده در حافظه حسی پیران بالای ۶۸ سال به سرعت با اطلاعات جدید پاک می‌شود، ولی سرعت پاک‌شدن اطلاعات در حافظه جوانان ۲۳ سال تا این حد سریع نیست (KLINE, 1975, 17).

پس با توجه به اطلاعات داده‌شده، پیران توانایی کمتری برای ضبط اطلاعات احساس‌شده دارند. از نقطه نظر قضایی هنگامی که می‌خواهیم درباره تشخیص چهره مشهود علیه از سوی

شاهد پیری مطمئن شویم، بسیار مهم است که زمان رؤیت او طولانی باشد، زیرا یک نگاه آنی نمی‌تواند باعث ضبط جزئیات در حافظه شاهد پیر شود.

ب) حافظه کوتاه‌مدت. اصولاً با افزایش سن، حافظه کوتاه‌مدت رو به افول می‌رود (TALLAND, 1981, 23). در واقع در آزمون‌های گوناگون ثابت شده است که افول نسبی حافظه کوتاه‌مدت، ناشی از نقص در ساماندهی اطلاعات برای یادآوری فوری است. درحقیقت، تقسیم توجه شهود پیر از ادراک یک محرک و واکنش به آن، موجب کاهش توجه در ضبط مناسب آن می‌شود و در نتیجه، عملکرد ضعیف لحظه ادراکی (به دلیل کمی توجه و کاستی در ضبط) موجب می‌شود تا اطلاعات کمتری در حافظه شهود پیر بماند (CRAIK, 1971, 23).

پس اظهارات شاهد پیر که بی‌درنگ پس از واقعه (مثلاً سرقت) بیان شده، از آنجا که مبتنی بر حافظه کوتاه‌مدت است، به اندازه اظهارات شاهد جوان اطمینان‌بخش نیست.

ج) حافظه بلندمدت. برخلاف حافظه کوتاه‌مدت، حافظه بلندمدت دارای ظرفیت نامحدودی است. در این نوع حافظه، شهود پیر در قسمت نگهداری اطلاعات دچار مشکل هستند، به همین سبب دچار فراموشی می‌شوند. برای استفاده قضایی پیشنهاد می‌شود به پیران اجازه یادآوری آزاد داده شود (SMITH, 1977, 56).

بنابراین به‌عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که باوجود یادگیری خوب پیران، یادآوری آنها به‌طور جدی ضعیف‌تر از جوانان است.

برخلاف تصور عمومی که حافظه پیران را برای حوادث خیلی دور (۲۰ تا ۳۰ سال پیش) خوب ارزیابی می‌کردند که حتی این قاعده به قانون «ریبوت» (Law of Ribot) معروف شده بود، نتایج پژوهش‌ها نشان داد که حافظه حوادث دور یا نزدیک به‌طور یکسان از افزایش سن متأثر می‌شود. بنابراین، قانون یادشده بیشتر ریشه در اطمینان به شخصیت افراد پیر دارد تا واقعیت‌های مسلم علمی (PATRICK, 1975, 10).

آزمون‌ها در خصوص تأثیر افزایش سن بر حافظه و ادراک. هرچند باور عمومی این باشد که افراد پیر در برابر افراد جوان قابل‌اعتمادترند و فرض شود که پیران بهترین شهود دادگاه به‌شمار می‌آیند، ولی باید توجه داشت که تحقیقات فراوانی نشان داده است که شهادت پیران در مقایسه با جوانان، کم‌دقت‌تر و دارای جزئیات کمتری است (Brimacombe, 1997, 616). خلاصه نتایج پژوهش‌ها به شرح زیر است. الف) افراد پیر در پاسخگویی و توصیف بسیار کم‌دقت‌تر از جوانان بوده‌اند؛ ب) افراد پیر در خصوص سؤالات تلقینی و غیرتلقینی ضعیف‌تر و تأثیرپذیرتر بودند؛ ج) افراد پیر در روش تحقیق متقابل (Cross-examination) بسیار ضعیف و کم‌دقت ظاهر شدند.

در آزمونی دیگر مشخص شد که رابطه سن و یادآوری معکوس می‌باشد؛ به طوری که هر چه سن بالاتر رود، میزان دقت و حافظه شاهد در یادآوری جزئیات کمتر می‌شود (Brimacombe, 1997, 619-).

این نتایج در تحقیقات دیگری تأیید شده و به اثبات رسیده که افزایش سن با کاهش مهارت‌های ضبط و یادآوری شاهد مرتبط است.

همچنین پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که حافظه جوانان جزئیات بیشتری را در مقایسه با حافظه پیران ضبط و نگهداری می‌نماید. حتی برخی مدعی شده‌اند که افزایش سن باعث ایجاد نوعی نقص در توانایی‌های شناختی پیران می‌شود. بنابراین برای نتیجه‌گیری کلی، می‌توان مدعی شد که توانایی و دقت انسان بعد از ۵۰ سالگی به نحو محسوسی افت می‌کند (Rourke, 1989).

بند دوم، جایگاه حقوقی تأثیر سن در شهادت بزرگسالان

از یک سو در علم روان‌شناسی اثبات شده است که بالا رفتن سن، توانایی‌های حافظه کوتاه‌مدت و بلندمدت را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، قضاوت و اعضای هیئت منصفه (که بعضاً با مضرات افزایش سن و تأثیر منفی آن بر حافظه آشنا نیستند) شهادت افراد پیر را معتبرتر از شهادت افراد جوان می‌دانند؛ بنابراین در خصوص شهادت افراد پیر باید نکات زیر به نظام قضایی پیشنهاد شود:

الف) اگرچه ممکن است از نظر صلاحیت‌های اخلاقی و شخصیتی، افراد پیر قابل‌اعتمادتر از جوانان به نظر برسند و به همین دلیل حضور شهود پیر تأثیر نیرومندی بر هیئت منصفه دارد، اما باید توجه داشت که قابل‌اعتماد بودن (CREDIBILITY) شخص دلیل آن نخواهد بود که حافظه وی نیز دقیق و درست کار کند. چراکه قابلیت اعتماد به جنبه صلاحیت‌های اخلاقی و آگاهانه شخص مرتبط است، اما ماهیت اصلی حافظه کارکردهای فیزیولوژیک و نورولوژیک است که غالباً حتی خود شخص نیز از آن آگاه نیست (Brewer, 1989, 590).

بنابراین قضاوت ضمن تمایز مفهوم قابلیت اعتماد و حافظه صحیح، باید وجود هر دو معیار را در شهادت احراز نمایند.

ب) با توجه به اثبات ارتباط افزایش سن با کاهش توانایی‌های حس بصری و سمعی و دیگر حس‌ها (چشایی و لامسه) و نیز کاهش توانایی حافظه کوتاه‌مدت و بلندمدت و کاهش دقت هنگام یادآوری واقعه، می‌توان گفت که مسن بودن شاهد از نظر حافظه و احساس و ادراک، یک اماره قضایی منفی محسوب می‌شود. بنابراین در تعارض شهادت یک فرد جوان در تساوی سایر شرایط با شهادت فرد پیر، ارجحیت با شهادت جوان است

ج) در خصوص ادای شهادت نیز باید گفت گاهی مشاهده می‌شود که افراد مسن در بیان مطالب دچار درازه‌گویی و تا حدی وراجی می‌شوند؛ به‌ویژه هنگامی که محل شهادت همان مکانی باشد که وی با آن آشنایی دارد. هرچند ممکن است این پرحرفی به دلیل اینکه مربوط به روابط شخصی فرد پیر با اطرافیان یا توصیف همان مکان آشناست، کمک چندانی برای شناختن صحنه جرم یا چهره مجرم نکند.

بنابراین دادرسان و بازپرسان می‌باید هنگام تحقیقات، ضمن توجه به این ویژگی در افراد پیر، با درایت مسیر تحقیقات و پرسش‌ها را طوری هدایت کنند که بیشترین اطلاعات ممکن در خصوص صحنه جرم یا واقعه به‌دست آید و مطمئن شوند که اطلاعات شاهد مربوط به زمان حادثه است؛ نه اینکه شاهد به دلیل آشنایی قبلی، از حافظه قبل از حادثه سود می‌برد (Brewer, 1981, 656).

همچنین با توجه به اینکه اثبات شده است افراد پیر در برابر سؤالات تلقینی منفعل و تأثیرپذیرتر هستند، می‌باید از پرسیدن سؤالات تلقینی خودداری شود. افزون‌براین، ثابت شده است که افراد پیر معمولاً تا به یقین نرسند، چیزی را اظهار نمی‌کنند؛ به اصطلاح دقت را فدای سرعت نمی‌کنند و در حالات ابهام ممکن است سکوت کنند. بنابراین باید ضمن توجه به حالات محافظه‌کارانه شهود، پیر و سخت‌گیر بودن آنها در بیان اطلاعات و ابراز نکردن اطلاعاتی که به آن مشکوک هستند، لحاظ شود (Yarmey, 1984, 19). همچنین با جلب اعتماد، آنها را وادار به صحبت و تفصیل مطالب و جزئیات مرتبط نمایند و تردید و شک افراد پیر را نباید به حساب ضعف شهادت، بلکه به حساب تغییرات خلقی سنی گذارد.

نکته پایانی اینکه در تحقیقات ثابت شده است که از دو روش می‌توان به فرآیند یادآوری شهود پیر کمک کرد: اول، روش یادآوری آزاد (Free recall)؛ یعنی اینکه مقام تعیین‌کننده به شاهد پیر اجازه بدهد مطالب را آزادانه ادا کند. دوم اینکه به طرح سؤالات خود پردازد؛ چراکه در غیر این صورت ممکن است سؤالات جهت‌دار حافظه پیران را تحت تأثیر قرار دهد.

افزون‌براین، در روش دوم، استفاده از تصاویر نیز می‌تواند فرآیند یادآوری افراد پیر را تسهیل کند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در مواقع مناسب مثل تشخیص چهره مجرم، با ارائه تصاویر به بهبود حافظه اشخاص پیر کمک شود (Yarmey, 1984, 23).

مبحث دوم: تأثیر سن در شهادت کودکان

بند اول، بررسی روان‌شناختی تأثیر سن کودکان

ممکن است این پرسش مطرح شود که با توجه به ضرورت شرط بلوغ برای شهادت در قانون فعلی، آیا اساساً بحث درباره شهادت کودکان مفید خواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، حداقل به سه دلیل اساسی، ضرورت طرح این بحث روشن می‌شود:

اول اینکه تعریف قانون‌گذار از مفهوم بلوغ باعث می‌شود در بسیاری از مصادیق افرادی که از نظر فقهی بالغ محسوب می‌شوند، از نظر کنوانسیون‌های بین‌المللی و یا حقوق برخی کشورهای غربی، کودک محسوب شوند. چراکه از نظر فقه دختران در سن ۹ سالگی و پسران ۱۵ سالگی بالغ‌اند؛ ولی طبق کنوانسیون حقوق کودک به طور مطلق اشخاص زیر ۱۸ سال چه پسر و چه دختر کودک محسوب می‌شوند. به این ترتیب، پسران و دختران زیر ۱۸ سال ولو اینکه از نظر فقه بالغ باشند، از نظر کنوانسیون کودک هستند (ماده اول کنوانسیون حقوق کودک).

دوم آنکه حتی اگر موضوع بحث در خصوص کودکانی باشد که بالغ نیستند، باز هم به دلیل آنکه به ضرورت تحقیقات و در بعضی مواقع که شاهد بالعی وجود ندارد، قانون‌گذار به قاضی اجازه داده است شهادت کودکان را برای مزید اطلاع استماع نماید (ماده ۱۵۶ آیین دادرسی کیفری ایران).

سوم اینکه با توجه به ضعف عمده کودکان از نظر تلقین و تأثیرپذیری، ضرورت دارد که بازپرسان و قضات، ضمن توجه به بحث، از پرسیدن سؤالات تأثیرپذیر یا تلقینی به‌ویژه وقتی که شاهد یک کودک است، خودداری کنند.

در پرتو مطالب یادشده، با توجه به تعریف ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک (دختر یا پسر زیر ۱۸ سال)، ابتدا به بررسی حافظه و احساس و ادراک کودکان و سپس به بحث تلقین‌پذیری و استرس شهود کودک و در پایان نیز به کارکرد حقوقی مسائل مطرح شده می‌پردازیم. توجه و حافظه کودک. حافظه کودکان مانند خود کودک در حال رشد است و به مرور زمان بهتر می‌شود. در آزمونی که براون انجام داده، ثابت شده است که یادآوری کودکان بعد از ۸ ماه از دیدن آزمون، بسیار بهتر از زمان نزدیک به آزمون می‌باشد. در واقع برخلاف معمول که گذشت زمان باعث فراموشی می‌شود، در کودکان سنین پایین این روند معکوس است (Brown, 1973, 473-).

افزون‌براین ثابت شده است که میزان توجه و تمرکز کودکان نیز با افزایش سن بهبود می‌یابد و اساساً تفاوت خردسالان و کودکان بزرگ‌تر، در توانایی کودکان بزرگ‌تر در توجه به برخی محرک‌ها و حذف دیگر محرک‌هاست (BIRD, 1994, 117).

در خصوص حافظه کوتاه‌مدت نیز تحقیقات ثابت کرده که برخلاف انتظار معمول، میزان فراموشی میان کودکان و بزرگسالان یکسان است (Belmont, 1991, 29).

اما آنچه که باعث تفاوت عمده در حافظه کودکان و بزرگسالان می‌شود، عمل تکرار است. در واقع تکرار مطالب در ذهن بزرگسالان باعث تثبیت آنها در حافظه می‌شود؛ در حالی که ذهن کودکان به علت تکرار نکردن، در تثبیت و یادآوری مطالب دچار مشکل است. همچنین دلیل دیگر برتری حافظه بلندمدت بزرگسالان در مقایسه با کودکان، قدرت نظم‌بندی حافظه در بزرگسالان است که باعث می‌شود مطالب به یاد سپرده شده، بسیار بهتر یادآوری شوند.

در واقع می‌توان گفت، ضعف سیستم حافظه کودکان در مقایسه با بزرگسالان بیشتر به ضعف یادآوری برمی‌گردد؛ وگرنه در مرحله ضبط اطلاعات، کودکان مانند بزرگسالان از دستگاه احساسی و ذهنی مناسبی برخوردارند.

درباره حافظه تشخیصی اشیای بصری وضع کاملاً متفاوت است، زیرا پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که حافظه بصری کودکان به اندازه بزرگسالان مطلوب است (SHEPHERD, 1984, 204)؛ حتی گفته می‌شود حافظه تصویری (نوعی حافظه کمیاب که مانند دوربین عکاسی، توانایی ضبط بیشتر جزئیات صحنه را دارد؛ بنابراین بسیار قابل‌اعتمادتر از حافظه‌های معمولی است) در کودکان بیشتر از بزرگسالان دیده می‌شود.

در خصوص حافظه سمعی و درک معنای جملات هم وضع متفاوت است و تحقیقات از برتری حافظه بزرگسالان بر کودکان حکایت دارند. همچنین ثابت شده است که افزایش سن به دلیل ایجاد ظرفیت‌های کلامی - نحوی، باعث بهبود و افزایش کارایی حافظه نحوی خواهد شد (ALPER, 1988, 147).

بیشترین مشکلات مربوط به شهادت کودکان را که دستاویز مخالفان آن می‌باشد، می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

الف) مشکلات مربوط به تلقین‌پذیری؛

ب) تأثیر استرس بر حافظه کودک؛

ج) دروغ‌گویی عمدی کودک.

مسئله تلقین‌پذیری کودکان تا حدی جدی و مهم است که آلفردبینه، پدر ای کیو و خالق تست هوش، در اولین رساله‌ای که در خصوص تلقین‌پذیری کودکان در ۱۹۰۰م نگاشته در آزمون‌های ثابت کرده که تلقین‌پذیری کودکان بالاست.

همچنین در ۱۹۱۱م، وارن دونچ شاید اولین کارشناس روان‌شناسی بلژیکی بود که با آزمون خود در دادگاه توانست اثبات کند که متهم بی‌گناه است و کودکانی که علیه وی شهادت داده‌اند تحت تأثیر سؤالات تلقینی قرار گرفته‌اند. همچنین لیپمن، روان‌شناس بزرگ آلمانی، از

تحقیقات خود چنین نتیجه گرفت که کودکان حافظه کمتری نسبت به بزرگسالان ندارند و فقط به دلیل شرایط اجتماعی و فردی، تلقین پذیرترند (CECI 1995,57).

همچنین در پژوهش‌های اخیر ثابت شده است که وقتی سؤالات درست از کودکان پرسیده شود، ۹۳ درصد از حوادث را به درستی بیان می‌کنند، اما در صورتی که سؤالات نادرست باشد، ۳۴ درصد از کودکان ۳ تا ۴ ساله و ۱۸ درصد از کودکان ۵ تا ۶ ساله گمراه می‌شوند. در آزمون دیگری که پتی و همکارانش در ۱۹۹۰م در استرالیا انجام دادند، ۳۰ درصد سؤالات جهت‌دار و ۵۰ درصد سؤالات گمراه‌کننده بود و باعث شد که ۴۱ درصد از کودکان در بیان شهادت خود دچار اشتباه شوند.

درواقع پرسش ساده «کجا رفته بودی؟» در ذهن کودک ممکن است این گونه تفسیر شود «تو بدون اجازه من حق رفتن نداشتی و من عصبانیم»؛ بنابراین، به سادگی تحت تأثیر و القای مقام تحقیق‌کننده قرار می‌گیرند (Yarmey, Op. Cit, p. 212). بنابراین با توجه به این حقیقت که کودکان در جواب دادن به سؤالات به جای کشف و بیان حقیقت بیشتر درصدد جلب نظر مخاطب خود (در فرض مورد نظر ما پلیس یا قاضی یا بازپرس) هستند، شاید به همین دلیل به شدت تحت تأثیر پیش‌فرض‌های منفی و القانات اشتباه قضات و بازپرسان قرار می‌گیرند. از این، رو اثر تکرار سؤالات تلقینی بر حافظه کودکان در حد بسیار بالایی مخرب و منفی است (Gardner, 1993,393).

توصیه می‌شود بازپرسان و قضات در مقام تحقیق از کودکانی که در جایگاه شاهد قرار می‌گیرند، توجه خود را چند برابر کنند تا بدون داشتن پیش‌فرض خاص، شهادت بدون جهت ادا شود؛ به طوری که از قبل در ذهن خود قاضی یا بازپرس شکل خاصی نگرفته باشد. همچنین با توجه به اینکه اثبات شده است که کارایی حافظه کودکان در فضای اثباتی و تحت شرایط پراسترس، به شدت کاهش می‌یابد و اساساً قابل اعتماد نیست.

همچنین تحقیقات اثبات کرده است که ایجاد فضای آرام و مبنی بر اعتمادسازی میان مصاحبه‌کننده و کودک باعث افزایش کارایی حافظه و دقت بیشتری در یادآوری وی می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که مقام تحقیق‌کننده با لحن آرام و به دور از خشونت معمول با کودک مصاحبه کند و ابتدا سراغ اصل مطلب پراسترس حادثه جرم یا واقعه نرود، بلکه برای شروع با جلب توجه و حتی محبت کودک، به وی اطمینان دهد که او برای گفتن آنچه دیده است، آزادی کامل دارد (Goodman, 1993,342).

در آزمونی که دنت در ۱۹۷۷م انجام داده بود، کودکان در تشخیص چهره‌ها از طریق اسلاید و بدون رویارویی، با ۲۹ درصد دقت در شناسایی سیمای اشخاص موفق بودند، ولی در سیستم انتخاب زنده که شخص مشهود علیه با کودک رودررو می‌شد، کودک با ۱۲ درصد دقت

به شناسایی می‌پردازد؛ بنابراین سیستم تشخیص غیرحضور (اسلاید) موفق‌تر از سیستم حضوری بوده است. علت این تفاوت به استرس‌زا بودن انتخاب شخص در حالت رودررو در مقایسه با انتخاب اسلاید نسبت داده می‌شود (DENT, 1977, 339). امید است که دستگاه قضایی با ایجاد شرایط مطلوب، ایدئال و آرام برای ادای شهادت، بتواند بر ضعف یادآوری کودک و خطر تلقین‌پذیری حافظه کودک فائق آید؛ چراکه کودکان نیز حداقل در شرایط مطلوب مانند بزرگسالان می‌توانند شهادت دهند. همچنین به باور پژوهشگران، استرس‌زا بودن محیط دادگاه یا دادرسی به‌خودی‌خود موجب ترس و اضطراب بالایی در کودکان می‌شود و به‌شدت دقت یادآوری آنها را کاهش می‌دهد و دیگر لازم نیست با طرح سؤالات پیچیده و گیج‌کننده اضطراب موجود را تشدید کرد.

بند دوم، جایگاه حقوقی تأثیر سن در کودکان

سن یکی از مهم‌ترین عوامل در ارزیابی شهادت شهود است؛ به‌نحوی که این مسئله در جدول پیشنهادی برخی محققان در خصوص شهادت شهود منعکس شده است (Lepore, 1994, 110). همچنین دیگر پژوهشگران به عامل سن به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار اشاره کرده‌اند (Lindsay, 1991, 301). با وجود این، پیش‌فرض قانون‌گذار در کشورهای مختلف نسبت به مسئله شهادت کودکان بسیار منفی بوده است؛ تاجایی که در برخی نظام‌های حقوقی نظیر ایران، همچنان از پذیرش شهادت کودک (غیربالغ شرعی) امتناع می‌کنند.

در همین راستا در آغاز قرن حاضر در آمریکا و اروپا مخالفان سرسختی در جامعه حقوق‌دانان وجود داشت، ولی در سال ۱۹۵۰م با پیشرفت‌های روان‌شناسی و روشن شدن حقایق در خصوص ماهیت شهادت کودک، نظر حقوق‌دانان تغییر یافت.

چنان‌که گفته شد، تحقیقات مؤید آن است که حافظه کوتاه‌مدت کودکان تفاوت چندانی با بزرگسالان ندارد. همچنین کودکان ۶ ساله در شناسایی اشخاص به‌اندازه افراد بزرگسال دقیق هستند. شاید بزرگ‌ترین نقطه ضعف کودکان، تلقین‌پذیری در ادای درستی وقایع باشد (مثلاً در دعوی دولت علیه فرانسیسکو فوستر، ۱۹۸۵، ثابت شد که شهادت یک کودک درست بوده است)؛ به‌هرحال احتمال خطا و صدق هم در شهادت بزرگسالان و هم کودکان وجود دارد (CECI, Op. Cit, 52).

بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به ماده ۵۶ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که اجازه استماع شهادت شهود فاقد صلاحیت را «به‌عنوان مزید اطلاع» به قضات اعطا کرده است و با توجه به اینکه از نظر علم روان‌شناسی توانایی‌های شناختی، احساسی و

ادراکی کودکان فرق چندانی با بزرگسالان ندارد؛ ضرورت دارد تا قضات با دید مثبت‌تری به شهادت کودکان بنگرند و در ارزیابی‌های قضایی آن را منظور نمایند.

دیدگاه یادشده در بررسی‌های فقهی هم تأیید می‌شود. اگرچه شهرت نزدیک به اجماع فقها به شرط بلوغ در امر شهادت معتقدند، اما استثنای مهمی در خصوص جواز شهادت کودک در مسائل خطیری چون قتل و ضرب و جرح وجود دارد. حال آنکه این مسائل مستقیماً با جان و آبروی مؤمن سروکار دارد و دقیقاً همین استثنای محدود ولی مهم این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا همان ضرورتی که باعث می‌شود خون مؤمن به دلیل نبود شاهدان بالغ پایمال نشود (پس به شهادت کودک در این موضوع اجازه ورود داده می‌شود)، به قیاس اولی در قلمرو اموال و دیون وجود نخواهد داشت؟

طبعاً این وظیفه برعهده قاضی است که با درایت و تیزبینی بیشتر نقاط ضعف شهادت کودک از جمله تلقین‌پذیری وی را جبران کند. ولی به‌صرف وجود این نقاط ضعف نمی‌توان منکر وجود نقاط قوت حافظه کودک (آنچنان که در روان‌شناسی به اثبات رسیده است) شد و دادگاه را در عین نیاز شدید به آن، از مزایای شهادت کودکان بی‌بهره ساخت.

در این بند نخست به بررسی نظر قانون‌گذاران گذشته و حال در قوانین مختلف نسبت به شاهد می‌پردازیم و پس از آن با بررسی نظریات حقوق‌دانان، وارد تطبیق فقهی مسئله می‌شویم. اولین قانون مصوب تاریخ قانون‌گذاری ایران درباره شهادت، «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» مصوب ۱۲۸۶/۹/۲۷ (کریمی، نرم افزارجامع بانک قوانین کشور) مجلس شورا است که در ماده ۲۲۲ از شهادت سخن می‌راند. در ماده ۶۹ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰/۸/۱۸ نیز قاضی مکلف شده بود که از سن شاهد سؤال کند. همچنین بند ۱ از ماده ۲۴۶ قوانین موقتی محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰، بیان می‌داشت که «شهادت اشخاص ذیل را بدون خواستن التزام استماع نمایند: اول اشخاصی که به حد بلوغ نرسیده‌اند». از میان قوانین جاری و نافذ نیز قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ در ماده ۵۹ خود تصریح می‌کند: «شهادت اشخاصی که دارای صفات ذیل باشند پذیرفته نخواهد شد: بند ۱. غیررشید یا محجور» و با توجه به اینکه صغر سن از اسباب حجر در حقوق کنونی محسوب می‌شود، به طریق اولی صغار از مصادیق محجوران تلقی شده، شهادت آن‌ها مطلقاً طبق قانون ثبت مسموع نیست.

همچنین در ماده ۱۳۱۳ اصلاحی در ۱۳۷۰/۸/۱۴ قانون مدنی مقرر شده است که «در شاهد: بلوغ؛ عقل؛ عدالت؛ ایمان و طهارت مولد شرط است».

در بند ۱ از ماده ۱۵۵ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۸۸/۶/۲۸ تصریح شده است: «در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید، لازم است شاهد دارای شرط بلوغ باشد.

بنابراین با توجه به تصریح قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، می‌توان گفت که قانون‌گذار بلوغ را شرط ادای شهادت دانسته و به کمتر از آن راضی نشده است.

دکترین نیز به تبع نصوص قانون، همگی به شرط بلوغ برای شاهد تصریح دارند؛ وانگهی با وجود نص قانونی، اجتهاد جایز نبوده، مقامی برای جولان نظر دکترین در خصوص اصل شرط بلوغ برای شهادت باقی نمی‌ماند. تنها اختلاف موجود بر سر تفسیر ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی است که به آن اشاره می‌کنیم:

شادروان سید حسن امامی ضرورت وجود بلوغ برای شاهد را در کتاب خود تصریح کرده است (امامی، ۱۳۴۲، ص ۱۹۶). همچنین کاتوزیان نیز با تحلیل مبنای بلوغ آن را یکی از مصادیق اهلیت ادای گواهی شاهد و اماره‌ای در بیان واقع تلقی می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

در میان استادان حقوق و صاحب‌نظران حوزه آیین دادرسی مدنی، از شادروان احمد متین‌دفتری (متین‌دفتری، ۱۳۸۲، ص ۴۲۱) گرفته تا عبدالله شمس (شمس، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳) و نیز استنادی چون عباس کریمی (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۸۸)، علی مهاجرانی (مهاجرانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵) و عباس زراعت (زراعت، ۱۳۸۵، ص ۵۱۴) به شرط بلوغ برای شاهد اشاره دارند.

اختلافی که میان حقوق‌دانان در خصوص معنای ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی وجود دارد، به این صورت است که طبق ماده یاد شده، «شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود، مگر مواردی که قانون شهادت این قبیل افراد را معتبر شناخته باشد». در حالی که طبق ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری تنها شرط بلوغ شاهد کافی است؛ برای مثال دختر ۹ ساله‌ای که بالغ است طبق آیین دادرسی کیفری برای شهادت صالح تلقی می‌شود، ولی طبق ماده ۱۳۱۴ صلاحیت شهادت وی وابسته به حصول ۱۵ سالگی است. برای حل این تعارض یکی از استادان حقوق معتقد است: اصل ترجیح بلامرّج بین دو حکم و استثنایی بودن نسخ، به بقای ماده ۱۳۱۴ ق.م حکم می‌کند. این نتیجه درباره پسران که سن بلوغ آن‌ها نیز پانزده سال قمری است، دشواری کمتری ایجاد می‌کند و اشکال اصلی در خصوص دختران بالغ کمتر از پانزده سال ظاهر می‌شود (کاتوزیان، پیشین، ص ۳۲).

در تأیید دیدگاه یاد شده، یکی دیگر از استادان آیین دادرسی بر این باور است که «اهلیت برای ادای گواهی، در حال حاضر نیز پانزده سال تمام شمسی است و تفاوتی بین دختر و پسر نیست» (شمس، پیشین، ص ۱۴۱).

یکی دیگر از استادان عقیده دارد، بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»، «تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نسبت به ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی مؤخر است. بنابراین می‌توان گفت: این تبصره ناسخ ماده ۱۳۱۴ باشد» (کریمی، پیشین، ص ۸۵).

در تأیید نظر پیش‌گفته، می‌توان استدلال کرد تأخر تاریخ تصویب بند ۱ ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری که صرفاً بلوغ را برای شهادت کافی می‌داند و شرط جدیدی یعنی حصول به ۱۵ سالگی را برای شاهد اضافه نمی‌کند و توان تخصیصی قانون مؤخر می‌توان به تخصیص ماده ۱۳۱۴ قائل بود. به این شکل که ماده ۱۳۱۴ شرط شهادت طفل را خواه ذکور و خواه اناث ۱۵ سال می‌داند، اما ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد که شهادت طفل ذکور ۱۵ ساله و اناث ۹ ساله مقبول است؛ بنابراین تعارض فقط در اناثی است که با وجود بلوغ شرعی، به ۱۵ سالگی نرسیده‌اند. چون محدوده تعارض، خاص است و باب تخصیص به نسخ به دلیل رعایت قاعده الجمع بین القواعد «مهما امکن»، اولی ترجیح دارد؛ از این رو می‌توان به تخصیص عام سابق (۱۳۱۴) از سوی مخصّص جدید (ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری) معتقد بود.

این نظر با نتایج علم روان‌شناسی نیز تطبیق دارد، زیرا همان‌طور که بیان شد، صرف طفل بودن موجب نقص در حافظه یا توانایی احساسی و ادراکی شاهد نمی‌شود که به سبب آن وی را فاقد اهلیت شهادت تلقی کنیم. همان‌طور که طبق آزمون‌های روان‌شناسی ثابت گردید، دایره صلاحیت شاهد به اطفال ممیز نیز تسری پیدا می‌کند و اصولاً هیچ تفاوت مهم شناختی میان اطفال ممیز و بزرگسالان از نظر شهادت روان‌شناسی وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که شرط بلوغ برای شاهد نه تنها در فقه شیعه که در میان اهل تسنن نیز یک مسئله مشهور، اتفاقی و اجماعی است. در ادامه به نمونه‌هایی از دیدگاه فقها می‌پردازیم:

- شهادت کودکان پذیرفته نمی‌شود (ابی، فاضل، ص ۶۴۷)؛

- بلوغ در شاهد شرط است (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱)؛

- شهادت طفل مقبول نیست؛ مگر در جراح باشد با شرایط خاص (شهید اول، ۱۴۱۴، ص ۱۰۷)؛

- شرط شهادت بلوغ است و شهادت یک کودک جز در جراح و حصول ده سالگی میسر

نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۷)؛

- به دلیل روایات و نصوص و اصل می‌باید به عدم قبول مطلق شهادت اطفال حکم داد

(شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۶)؛

- در تحقق شرط بلوغ برای شاهد هیچ اختلافی بین علما وجود ندارد حتی در این شرط

مطلق بود (طباطبایی، ۱۴۱۸، صفحه ۲۲۶)؛

- بلوغ در شهادت لازم است و شهادت کودکی که کامل نشده، مسموع نیست (کاظمی، ۱۴۱۴،

ص ۱۰۸)؛

- بلوغ شرطیت دارد و از کودک شهادت مسموع نیست (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۹۶).

نتیجه

در اینکه اصل بلوغ برای شهادت در فقه ضرورت دارد، هیچ تردیدی نیست. تردیدها فقط بر سر آن است که آیا شهادت کودک در مسائل محدودی پذیرفته می‌شود یا خیر، که در اینجا به برخی از دیدگاه‌ها در همین زمینه اشاره می‌کنیم: صاحب شرایع بعد از ذکر شرطیت بلوغ، تصریح می‌کند که شهادت کودک مسموع نیست. البته با عبارت «قیل» که نشانگر ضعف قول است، به اختلاف نظری که در این خصوص بین فقها وجود دارد، اشاره می‌کند که برخی شهادت کودک را در جراحات (ضرب و جرح) مسموع دانسته‌اند. حتی شیخ طوسی در کتاب نهاییه «استماع شهادت طفل را به عدم تفرقه آنها و مباح بودن اجتماع آنها» وابسته نموده است و سرانجام نیز صاحب مسالک با توجه به خلاف اصل بودن شهادت کودک در جراحات، آن را با ۳ شرط به این دلیل می‌پذیرد که موضع وفاق میان فقها است: شرط نخست آنست که کودک به سن ۱۰ سال رسیده باشد؛ دوم، اجتماع کودکان باقی باشد سوم، برای امر مباحی اجتماع کرده باشند (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۴).

البته صاحب مسالک نیز بیان می‌دارد که فقها با وجود اتفاق نظر به نپذیرفتن شهادت کودک، در خصوص امکان شهادت وی در جراح و قتل دچار اختلاف شده‌اند. هرچند عده‌ای از فقها معتقدند که شهادت طفل نه در جراحات و نه در غیرجراحات مطلقاً پذیرفته نیست و به آیه شریفه «استشهدوا شهیدین من رجالکم» (بقره/ ۲۸۲) استناد می‌کنند که لفظ رجال شامل کودک نمی‌شود؛ بنابراین شهادت کودک مطلقاً مسموع نیست. برخی دیگر به دلیل وجود چند روایت، معتقد به جواز استثنایی شهادت کودک در خصوص جراح هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۵).

حتی صاحب جواهر هم ضمن اعلام اصل کلی نپذیرفتن شهادت، اختلاف نظر در خصوص امکان استماع شهادت کودکان در خصوص جراح را به تعارض روایات و اخبار وارده و احیاناً ضعف اسناد و روایان آنها مربوط می‌داند (نجفی، صاحب الجواهر، ص ۹).

صاحب کتاب غایه‌المرام نیز ضمن اشاره به این اختلاف، معتقد است که در منع شهادت کودک فرقی میان جراح، قتل، اموال و اینکه کودک به ۱۰ سال رسیده یا نرسیده باشد، نخواهد بود (راشد صمیری، ۱۴۲۰، ص ۲۷۳).

برخی دیگر نیز اعتقاد دارند به دلیل وجود نص روایت در پذیرش شهادت کودک در قتل، باید همین مصداق را پذیرفت و از تسری آن به دیگر مصداق حتی مصداق مشابهی چون جراحات خودداری نمود.

به هر حال مشاهده می‌شود که موضع فقها در خصوص نپذیرفتن شهادت کودک اجماعی و اتفاقی است و اگر اندک روایاتی که شهادت کودک در جراح یا قتل را تجویز می‌کند، نبود؛ قطعاً این اختلاف نظر حادث نمی‌شد.

با این حال می‌توان گفت وقتی شارع مقدس برای امر مهمی چون قتل شهادت کودکان را می‌پذیرد، پس به قیاس، اولویت شهادت کودکان در دیون و اموال نیز مسموع خواهد بود (حرمة مال مؤمن کحرمة دمه)؛ یعنی فضیلت حرمت خون مؤمن بر مال وی. پس چگونه ممکن است که ادله اثبات مال مؤمن سخت‌تر از اثبات خون وی باشد؟ هرچند در پاسخ ممکن است گفته شود، در دین قیاس راه ندارد: «الدین لایصاب به العقول» و «اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود پس شما هم برای آنکه پیرو شیطان نشوید قیاس نکنید». ولی باز در پاسخ می‌توان گفت، تقریباً بیشتر استدلال‌های فقهی از نوع قیاسی است. بدون استدلال قیاسی، تورم و توسعه این چنینی فقه غیرممکن بود. بنابراین طبق این استدلال شهادت کودک باید پذیرفتنی باشد؛ هرچند اجماع فقهی مانع پذیرش این استدلال است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. امامی، حسن (۱۳۴۲). حقوق مدنی. انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۶.
۲. کریمی، عباس (۱۳۸۸). ادله اثبات دعوا. تهران، منیران.
۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اثبات و دلیل اثبات. تهران، میزان.
۴. کورن، استنلی (۱۳۸۷). احساس و ادراک. تهران، ارسباران.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). ادله اثبات دعوا. تهران، دراک.
۶. زراعت، عباس (۱۳۸۰). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی.
۷. مهاجرانی (۱۳۸۲). مبسوط آیین دادرسی مدنی. تهران، جلد ۲.
۸. متین دفتری، احمد (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی. تهران، مجد.

ب) فقهی

۱. ابی، فاضل، حسن بن علی طالب یوسفی (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. دفتر انتشارات اسلامی قم، قمی، جلد ۲.
۲. کاظمی، شیخ اسدالله (۱۴۱۴). مقابسات الانوار و نفايس الاسرار فی احکام النبى و عترته الاطهار اهل البيت قم.
۳. شهید اول (۱۴۱۴). غایه المرام فی شرح نکت الارشاد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، جلد ۴.
۴. شهید ثانی (۱۴۱۴). حاشیه الارشاد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ج ۴.
۵. شهید ثانی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، قم، ج ۱۴.
۶. شوشتری، شیخ محمدتقی (۱۴۱۵). النجعه فی شرح اللمعه. صدوقی، تهران، ج ۶.
۷. حلی، محقق (۱۴۰۸). شرایع الاسلام. اسماعیلیان، قم، ج ۴.
۸. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۱). تلخیص المرام فی معرفه الاحکام. دفتر تبلیغات اسلامی قم، ق.

۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر الناصح*. اسماعیلیان، ج ۶.
۱۰. راشد صمیری، دارالهادی (۱۴۲۰). بیروت، ج ۴.
۱۱. طباطبایی (۱۴۱۸). صاحب ریاض. ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ج ۱۵.
۱۲. نجفی، الجواهر الکلام (۱۴۰۹). دار احیاء التراث العربی. بیروت لبنان، ج ۴۱.

ج) خارجی

1. ALPER, A. BUCHOUT, R , CHERN, S. (1998), **Eyewitness identification**. Bullet in of the psychonomic Society.
2. Brimacombe, C.A.E. Ouinton, **Nance, N. and Carrioch.k, 1997, is age irrelevant?** Law and Human Behavior3.Brewer, M.B. Dull, V. and Lui (1981). Perceptions of the elderly Journal of personality and social psychology, 41,
3. Brewer, M. B. and Lui, L,(1984). **Categorization of the elderly by the elderly**. Personality and social psychology Bulletin 10, 590
4. Brown, A. L. and Dampione, J.,(1973), **Recognition memory for perceptually similar picture in pre-eschool children**. Journal of experimental psychology,
5. BIRD, J.E.S. and Bennett.A,(1994), **developmental study of recognition of pictures and nouns**. Journal of experimental child psychology
7. Belmont, J. and Butterfield, E.(1991), **The relation of short- term memory to development and intelligence**. Advance in child development and behavior. Vol. 4. New York: Academicpress
8. CECI, Stephen, J, Bruck, Maggie.(1995), **Jeopardy in the Courtroom**. Washington, DC, American Psychology Association.
- 9.CRAIK, F. I. M. age difference in recognition memory.(1971), Quarterly Journal of experimental psychology,
- 10.CALPER, R.E.(1971), **age changes in color matching**, AMERICA JOURNAL OF PSYCHOLOGY,
- 11.CRAIK, F. I. M. age difference in recognition memory.(1971), Quarterly Journal of experimental psychology.
12. DRAFMAN, D.A. and LEAVITT.(1972), **Memory impairment in the aged: storage versus retrieval deficit**. Journal of Experimental psychology
13. DENT, H.R,(1995), **Stress as a factor influencing person recognition in identification parades**. Bulletin of the British psychological Society,34
14. Gardner, D.S,(1993). **The perception and memory of witnesses**. Cornell law Quarterly,
15. Goodman, G ,(1993). **Undresting and improving children's testimony**. Children Today,
16. Lepore, S. J. and Sesco, B. (1994). **Distorting children's reports and interpretations of events through suggestion**. Applied psychology
- 17.Lindsay, D. S, Johnson, M .K. (1991). **Developmental changes in memory source monitoring**. Journal Exprimental child psychology,
- 18.KAPARDIS, ANDREAS, (2003), **psychology and law**, A critical introduction, uk, Cambrigeunivevsity,
19. KLINE, D.W. and BAREN, J.E.(1975), **age difference indichoticlistening**. Exprimental aging Research,
- 20.PATRICK, H., PATRICK, P.O.(1975), **Fifty years of memory for names and faces**. Journal of Exprimental psychology,
- 21.SHEINGOLD, K.(1974), **Developmental difference in intake and storage of visual in formation**, Journal of Experimental child psychology,
- 22.SMIHT. A. D. and WINOGRAD,(1978), E. **Adult age difference in remembering faces**. Developmental psychology,
- 23.SHEPHERD. J. W and ELLIS,(1984), **H.D The effect of attractiveness on recognition memory for faces**, international Journal of psychology,
- 24.TALLAND, G.A,(1981), **Age and span of immediate recall. Human aging and behavior**, New York, Academic press,

-
25. **Thomas E. O Rourke, Steven D. Penrod, Brian L. Cutler, and Thomas E. ,1981**, age and attention, Journal of communication,
 26. **YARMEY, A. DANIEL,(1971), the psychology of Eyewitness Testimony**, new York ,free press,
 27. **Yarmey, A.D.(1982), Accuracy and Credibility of elderly witnesses**. anadaian Journal on aging.